



دمیدن نفس مسیحایی هنر در تن آموزش سنتی

میزگردی با مدرسان کارگاه هنر

هنر و زیبایی‌شناسی یکی از ساحت‌های شش‌گانه سند تحول است که در موارد متعدد، به اهمیت و جایگاه آن اشاره شده است. هنر می‌تواند از محدوده کلاس درس خارج شود و نفس مسیحایی‌اش بر تن خسته و بی‌جان آموزش سنتی جان تازه‌ای ببخشد. با این حال، به نظر می‌رسد حتی در سال‌های اخیر، به این موضوع به‌طور جدی و عمیق پرداخته نشده است. در تابستان ۱۴۰۲ کارگاهی برگزار شد که یک گام بلند و مؤثر برای آشنایی بیشتر با چرایی و چگونگی ساحت هنر بود که گزارش آن در همین نشریه آمده است. مدرسان کارگاه، آقای کیومرث سلطانی ابهری و خانم زینت نوروزی و پرسشگران خانم‌ها مرجان زارع و نجمه مسعودی بودند. در این میزگرد درباره تجربه‌های به‌کارگرفته شده در آموزش هنر گفت‌وگو شد. حاصل این گفت‌وگو در اختیار شماست:

زارع: در آموزش هنر به کودکان رویکردهای متعددی مطرح است. در برخی از رویکردها، هنر به‌طور مستقیم فقط به انتقال دانش

هنری و تکنیک می‌پردازد؛ اما در رویکردهای جدیدتر، دانش هنری غیرمستقیم منتقل می‌شود. گروهی دیگر نیز به محصول و نتیجه نهایی توجهی ندارند بلکه به فرایند توجه دارند. هر رویکرد هم دستاوردهایی در پی دارد. شما چه رویکردی را برای آموزش هنر در نظر گرفته‌اید؟

سلطانی ابهری: من دو رویکرد کلی را بیان می‌کنم؛ یکی «تربیت هنرمند» و دیگری «تربیت هنری». ما در مدرسه مفید فعالیت‌هایمان را بر مبنای تربیت هنری برنامه‌ریزی می‌کنیم. طبق توضیحی که دکتر شکوهی در کتاب تعلیم و تربیت و مراحل آن بیان می‌کند، تربیت به معنای ایجاد فضایی است که فرد در آن فضا، به سمت کمالی که به‌خاطر آن آفریده شده است، حرکت کند. هر کس کمال متفاوتی دارد. تربیت در اینجا از جنس خود شخص است.

در دوره ابتدایی، ما نمی‌توانیم آموزش تخصصی بدهیم؛ چون در این دوره فضای آموزش، عمومی است و هر کودکی که به مدرسه می‌آید حق دارد یک کار هنری انجام دهد. چرا؟ چون هدف کار هنری تربیت

است؛ تربیت شخصیت، تربیت هویت نه تربیت هنرمند.

زارع: پس می‌توانیم بگوییم تربیت هنری جزو حقوق کودک است که نباید آن را نادیده گرفت. ما فکر می‌کنیم اگر ساعت هنر نادیده بگیریم و آن را برای ریاضی صرف کنیم، اتفاقی نمی‌افتد؛ اما مسئله بزرگ‌تر از گرفتن یک ساعت هنر است. صحبت از نگاه ماست. جالب است که من در هنرستان هم که اصل و اساس آن بر پایه هنر است، این موضوع را دیده‌ام. این تفکر که هنر را جدی نمی‌گیریم ریشه‌دار است؛ یعنی تربیت هنری یک «نیاز وجودی» است و برای کودک حقوقی را ایجاد کرده است که ما را ناگزیر می‌کند به این ساحت بپردازیم.

مسعودی: علاوه بر آنکه جزو حقوق محسوب می‌شود، اگر ما هنر را در آموزش کنار بگذاریم،



ابزار مهمی را از خود دریغ کرده‌ایم. ابزاری که می‌تواند ما را خیلی راحت‌تر به هدف برساند. بنابراین استفاده از آن در مدرسه حائز اهمیت است.



نوروزی: وقتی معلم می‌شوی، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های تو این است که به جنبه روحی و روانی بچه‌ها نیز نگاه ویژه داشته باشی. آقای سلطانی ابهری فرمودند وقتی بچه‌ها به کلاس هنر می‌آیند، باید به آن‌ها خوش بگذرد، حتی اگر فقط دوسه گام از فعالیت‌هایی را که برایشان چیده‌اید، انجام دهند. بچه‌ها باید از آن اوقاتی که پیش شما هستند لذت ببرند و بال‌ب‌خندان و دل‌شاد از کلاس بیرون بروند. البته وضعیت کنونی با ایدئالی که باید باشد، خیلی فاصله دارد. ایدئال ما این است که همه بچه‌ها هر روز هنر داشته باشند، نه فقط هفته‌ای دو بار و یک بار و سه بار.

زارع: شما در مدرسه مفید چند سالی است که سندی به نام «سند هنر» دارید. چرا این سند را تدوین کرده‌اید؟ و چه شد که خواستید برای هنر سند بنویسید؟

سلطانی ابهری: سیاست مجتمع آموزشی مفید این است که سطح کیفی آموزشی مدرسه‌ها را ارتقا دهد و یک روش آموزشی مفیدی را به‌عنوان یک نامانام (برند) معرفی کند. ما با تدوین این سند، روی این دو موضوع کار کرده‌ایم؛ اولین موضوع کیفی‌سازی آموزش است و دیگر اینکه برای خودمان روشن باشد که بالاخره ما داریم در آموزش هنر چه کار می‌کنیم؛ اما در این میان، به این نکته مهم نیز توجه کرده‌ایم که دست مدرسه‌ها را نیندیم؛ یعنی فضا برای خلاقیت در مدرسه‌ها باید باز باشد.

در مدرسه مفید برای اغلب گروه‌های درسی سندی تدوین شده است. گروه هنر هم سند خودش را تدوین کرده و گفته است که ما به این دلایل، تربیت هنرمند نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم روی تربیت هنری کار کنیم. برای تربیت هنری هم معیارهایی تعریف شده است. اگر این معیارها در طرح درس شما بود، طرح درس شما خوب است. در این حالت ضمن اینکه معلم‌ها، با رعایت چارچوب سند هنر، خلاقیت خودشان را

حفظ می‌کنند و بروزی می‌دهند، ایده‌های خودشان را هم در پیش می‌گیرند و هرکس تولید خودش را دارد. یعنی ما خط قرمزها را تعیین کرده‌ایم و خواسته‌ایم کسی از این خط قرمزها آن طرف‌تر نرود.

زارع: نقشه راهتان برای درس هنر از پایه اول تا ششم چیست؟ آیا طرح درس‌های شما از پایه اول تا ششم تکمیل‌کننده یکدیگرند و قرار است بچه‌ها را از نقطه الف به ب یا ج برساند؟
نوروزی: ما چهار هدف در آموزش هنر داریم:
۱. پرورش حس زیبایی‌شناختی؛ ۲. رشد خلاقیت؛ ۳. بیان احساسات، عواطف و افکار؛ ۴. نقد هنری. ما از پیش دبستان تا پایه ششم روی هر چهار هدف ذکرشده کار می‌کنیم. بچه‌ها بر اساس نیاز و توانایی سنی‌شان، هر سال، در آن مسیر رشد می‌کنند

سلطانی ابهری: من فرمایش شما را کامل کنم. ما یک اهداف کلی در آموزش و پرورش داریم؛ مثل پرورش مهارت‌هایی چون تفکر و حل مسئله، مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس و... تعدادی اهداف میانی و اهداف جزئی هم داریم. ما به اهداف جزئی نمی‌پردازیم. روی اهداف کلی هم نمی‌ایستیم؛ ولی روی اهداف میانی تمرکز می‌کنیم. اهداف میانی چیست؟ چهار موردی که خانم نوروزی بیان کردند؛ اینکه کودک بتواند خلاقیت خود را نشان دهد، تلاش کنیم ادراکات زیبایی‌شناسی و ذوق هنری‌شان را ارتقا دهیم، بتوانیم کاری کنیم که کودک از طریق تولید هنری «بیانگری» داشته باشد؛ یعنی کودک بتواند با ساخت اثری هنری آنچه در ذهنش می‌گذرد، بیان کند و همچنین بتواند فهم و برداشتش را از یک اثر هنری بگوید. در سنین پایین کودکی، فعالیت‌ها باید آزادانه‌تر باشد؛ زیرا بچه‌ها نمی‌توانند فنون و روش‌های هنری را بفهمند؛ بنابراین آزادانه عمل می‌کنند. ممکن است با موضوعی که شما طرح می‌کنید، خیلی ارتباط نگیرند.

«بیانگری» در دوره کودکی، به خصوص در دوره پیش دبستان و پایه‌های اول و دوم، خیلی مهم است؛ بچه‌ها ضمیر ناخودآگاه خود را در کار هنری بیان می‌کنند. آن قدر که روان‌شناسان از این راه، مثلاً از روی نقاشی یک بچه پنج‌ساله، می‌توانند او را تحلیل کنند. وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند، ذهنشان پیچیده‌تر می‌شود و تا اندازه‌ای آگاهانه‌تر و کنترل‌شده‌تر احساسات و افکار خود را ابراز می‌کنند و آگاهانه‌تر کار هنری انجام می‌دهند. اگر از یک بچه اول یا دوم ابتدایی بخواهی، روی صحنه، نمایش اجرا کند، به راحتی می‌توانی بفهمی پدر و مادرش چه عادت‌های ذهنی یا رفتاری دارند. این

کودک ادای پدر و مادرش را در می‌آورد؛ ولی دانش‌آموز کلاس پنجم حواسش هست که چه کار دارد می‌کند. هر چهارتا هدف، حتی نقد هنری، در دوره پیش دبستان دارد اتفاق می‌افتد.

ما برای دوره دوم ابتدایی یک هدف پنجمی هم داریم که در خدمت چهار هدف دیگر است و آن «رشد تکنیک‌ها و سبک‌های هنری» است. منتها ما برای این هدف چارچوب گذاشته‌ایم. گفته‌ایم این مسئله نباید تنها هدف طرح‌درستان باشد. اگر هدف فقط رشد سبک‌های هنری باشد، رویکرد ما تخصص‌محور یا رویکرد آموزش هنرمند می‌شود که مخالف هدف اولیه‌ی ماست. ما می‌دانیم سواد هنری در حد عمومی برای همه مهم است؛ اما این موضوع باید در خدمت اهداف دیگر و برخاسته از نیاز بچه‌ها باشد؛ مثلاً وقتی بچه‌ها با سبک کوبیسم مواجه می‌شوند، ما آن را برایشان تعریف نمی‌کنیم؛ خود بچه‌ها نقاشی‌های کوبیسم را می‌بینند و در مورد آن‌ها حرف می‌زنند. بعد می‌گوییم: «حالا اگر شما بخواهید مثل یک نقاش کوبیسم عمل کنید، چگونه کار می‌کنید، چگونه نقاشی می‌کشید؟» هیچ کار شناختی‌ای انجام نشده است. فقط بچه‌ها با کوبیسم به‌طور حسی آشنا شده‌اند و آن را دریافت کرده‌اند.

زارع: بالاخره ما باید برای کار با کودک از جایی شروع کنیم و تا حدی به او آگاهی بدهیم. در این مسیر، خوراک فکری کودک چگونه تأمین می‌شود؟

سلطانی ابهری: اقدام ما برای آگاهی بچه‌ها «فراهم کردن محیط» است. معلم نقاشی‌های کوبیسم را به بچه‌ها نشان می‌دهد، بچه‌ها با نگاه به آثار سبک کوبیسم (به‌عنوان یک مثال از معرفی سبک‌ها) خودشان ارتباط‌ها و شباهت‌های این آثار را بیان می‌کنند. تفاوت این آثار را با سایر سبک‌های هنری بیان می‌کنند و سپس با برداشت شخصی خود از این سبک، به تولید اثری به سبک کوبیسم می‌پردازند. این جا درست و غلط مطرح نیست؛ بلکه بچه‌ها برداشت‌های ذهنی خود را مبتنی بر فهمی که از سبک کوبیسم حاصل کرده‌اند، ترسیم می‌کنند. آنچه برای ما مهم است این مطلب است که با این روند، کودک به تفکر ترغیب می‌شود و برداشت ذهنی خود را ترسیم می‌کند و سپس آن را با سایر آثار همسالان خود و با آثار هنرمندان سبک کوبیسم مقایسه می‌کند. همین دریافت‌های شخصی از خود است که او را در مسیر خودآگاهی قرار می‌دهد.

چهار هدفی که سرکار خانم نوروزی ذکر

فرمودند، در همه پایه‌ها ثابت است؛ چون به اهداف ریز نمی‌پردازیم و علاوه بر آن، طرح درس‌هایمان را بر اساس شناختمان از بچه‌ها از ساده به پیچیده آماده می‌کنیم.

سلطانی ابهری: هنر فرایندی است که می‌تواند دوره‌های رشدی فرد را به خوبی نشان دهد. وقتی نقاشی کودکی را به یک روان‌شناس نشان دهید، می‌تواند بگوید این نقاشی یک بچه پنج‌ساله یا سه‌ساله است. بچه‌ها حتماً با هم تفاوت‌هایی دارند؛ ولی آثار آن‌ها شباهت‌هایی هم به هم دارند. آن شباهت‌ها از نوع شباهت‌های رشدی است. بچه‌ها در هشت یا نه سالگی از نظر ذهنی تا اندازه‌ای رشد کرده‌اند که دوست دارند کارشان مورد فهم دیگران قرار بگیرد که به آن دوره «نمایشگری» می‌گویند. وقتی که بچه کلاس چهارم نقاشی می‌کشد و معلم می‌پرسد: «چه کشیده‌ای؟» این یعنی نقاشی تو نشان نمی‌دهد چه کشیده‌ای؟ وقتی دانش‌آموز چند بار با چنین سؤالی مواجه شود، ممکن است نقاشی کردن را کنار بگذارد؛ چون می‌فهمد که کارش نتیجه‌بخش نبوده است.

پیام ما برای معلمان هنر و اولیای دانش‌آموزان این است که بچه‌ها نیاز دارند دستشان را بگیرند و بالاتر ببرند. آن‌ها از مرحله بیانگری صرف بالاتر آمده‌اند و تمایل دارند مورد فهم قرار بگیرند؛ پس باید به آن‌ها کمک کنیم. نخست باید به آن‌ها بفهمانیم که تو هر جور نقاشی بکشی، مورد پذیرش هستی. بعد آن‌ها را به این سمت هدایت کنیم که به جای تمرکز روی کشیدن یک آدم، روی این تمرکز کنند که این آدم‌هایی که کشیده‌ای (با هر نوع کیفیتی) چه کار می‌کنند، چه داستانی دارند. بعد باید آن‌ها را با روش‌های رنگ‌آمیزی آشنا کنیم. ما باید آن‌ها را به سمتی هدایت کنیم که «جرئت» ترسیم را پیدا کنند. بهتر است به جای نشان دادن آثار کلاسیک، مثل آثار داوینچی، از آثار هنری بعد از امپرسیونیسم شروع کنیم و به سمت آثار مدرن که نقاشی‌های آبستره و انتزاعی است، پیش برویم.

چنان‌که در کارگاهی که برای شما برگزار کردیم دیدید، ما هیچ وقت از شما نخواستیم یک جوجه تیغی بکشید؛ اما از شما خواستیم با رنگ و قلم بازی کنید. این بازی بازی کردن‌ها به شما کمک می‌کند که جرئت‌تان برای ترسیم کار بالاتر برود. در حین کار با بچه‌ها، مثلاً گاهی می‌گوییم اگر الان با روان‌نویس کار کنی، بهتر است یا به نظر من اینجا رنگ مشکی کم دارد یا می‌خواهی از رنگ مشکی استفاده کنی یا اگر کاغذ را بچرخانی، چه اتفاقی می‌افتد.

این سؤال‌ها و پیشنهادها اولاً بچه‌ها را مجبور به انجام کاری نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را به توجه بیشتر و تفکر عمیق تر ترغیب می‌کند. این نحوه برخورد از نوع دخالت بد و منفی نیست؛ بلکه دخالت‌های مؤثر و پیش‌برنده‌ای برای معلم است.

زارع: اما در دوره‌های پایین‌تر، به‌ویژه در پیش‌دبستان و دوره اول، هرچه آزادی و حق انتخاب بیشتر باشد، بهتر است؛ چون هر دخالتی موجب می‌شود بچه‌ها اعتماد به نفسشان آسیب ببیند. به نظرتان چگونه باید کودک را راهنمایی کرد که آسیبی هم بر او وارد نشود. خط قرمز شما برای ارزیابی کار معلم هنر چیست؟

سلطانی ابهری: بچه‌ها در پایه‌های پایین‌تر بیانگری بیشتری دارند. دخالت من باعث می‌شود بیانگری‌شان از بین برود. دخالت مربی نباید جوری باشد که بچه‌ها، به صرف خواسته معلم، وادار به عمل شوند. آنچه کودک خلق می‌کند، باید نتیجه ادراکات و فهم خود او باشد. هر چیزی که مانع این جریان شود، خط قرمز ماست.

زارع: در کارگاه هنری‌ای که شما هم‌زمان برای معلمان پایه و معلمان هنر مدرسه‌های ما برگزار کردید، این اتفاق بزرگ افتاد که معلم پایه، معلم هنر را دید. حتی بهتر است بگویم معلم پایه فهمید که معلم هنر وجود دارد و می‌تواند از دانش و هنر او برای تدریس کمک بگیرد. امیدوارم در سال تحصیلی جدید ما شاهد برنامه‌های تلفیقی بیشتری نسبت به قبل باشیم و هنر یکی از محورهای اصلی آموزش‌ها شود؛ اما باید توجه داشت که در این بین هنر به یک ابزار و تکنیک آموزشی صرف تبدیل نشود. به نظرتان چه باید کرد و در چه مسیری حرکت کنیم که این اتفاق نیفتد؟

سلطانی ابهری: هر فعالیت هنری که طراحی می‌شود، چه برای کارگاه‌های هنر چه برای تلفیق با درس‌ها، باید معیارهایی را در آن لحاظ کرده باشیم؛ مثل اینکه نتیجه کار کودک باید بر اساس فهم و ادراکات خود او باشد یا اینکه فعالیت هنری باید عواطف و احساسات کودک را درگیر کند. چطور می‌فهمیم که این اتفاق نیفتاده و معیارها رعایت نشده است؟ اینکه آثار هنری بچه‌ها شبیه هم شده‌اند یا نه، نشان می‌دهد آیا آن‌ها مطابق فهم خود کار کرده‌اند یا تقلید چیزی بوده که معلم به آن‌ها دیکته کرده است.

فعالیت‌های هنری باید به منظور تحقق یکی از اهداف ذکرشده هنری طراحی شود. مدرسه باید توجه کند که طراحی فعالیت هنری به قصد اهداف هنری فرصتی است که کودک می‌تواند بیانگری داشته باشد. درست و غلطی در آن مطرح نیست. کودک هر طور که می‌فهمد و دنیا را تفسیر می‌کند کار می‌کند. هیچ وقت فعالیت‌های هنری که برای تلفیق با درس طراحی می‌شوند، از این حیث نمی‌توانند جان‌شنینی برای فعالیت‌های خاص هنری باشند.

اما در طراحی یک فعالیت هنری برای تلفیق با درس‌های دیگر باید به این نکته توجه کرد که علاوه بر رعایت حداقل‌های الزامی هنر (معیارها و اصول هنری) هدف درسی را پوشش دهد.

آنچه در این نوع فعالیت هنری اولویت دارد هدف درسی است نه بیانگری و بروز خلاقیت و رشد ادراکات زیبایی‌شناسی؛ البته این تلفیق، کار یک معلم نمی‌تواند باشد؛ بلکه کار یک گروه است. اگر می‌خواهید کار تلفیقی انجام دهید و از هنر در کلاس درس استفاده کنید، باید در گروه‌تان حتماً یک معلم هنر باشد که دغدغه زیبایی‌شناختی داشته باشد، همچنان‌که باید یک معلم ریاضی باشد که دغدغه ریاضی دارد. هر کدام از این‌ها حافظ اهداف خود هستند و جمع آن اهداف می‌شود یک فعالیت ریاضی هنری.

نوروزی: در مدرسه ما کارگروه ریاضی، کارگروه هنر و کارگروه ادبیات داریم که حافظ منافع و اهداف آن درس‌ها هستند. این‌ها هرکدام به‌طور جداگانه جلساتی می‌گیرند و بعد از آن، هر کس می‌خواهد فعالیتی انجام دهد، مراقب یا حافظ منفعی هم هست که بتواند تمام اهداف هر کارگروه را پوشش دهد؛ مثلاً ما یک فعالیت در ریاضی داریم به نام «قرینه». آمده‌ایم قرینه را با هنر تلفیق کرده‌ایم. در این فعالیت تلاش می‌کنیم هم به هدف ریاضی دست پیدا کنیم و هم اهداف هنری محقق شود. البته به این اهداف غیرمستقیم پرداخته می‌شود. این فعالیت کاملاً بازی‌گونه و با فعالیت‌های حرکتی و نقاشی است. از این طریق سه بعد حرکتی، روحی‌روانی و جسمی کودک درگیر می‌شود.

زارع: در مورد تلفیق دروس با هنر صحبت کردید، من به یاد تجربه‌ای افتادم که شاید گفتنش خوب باشد. سال ۱۳۹۴ که من معلم

بچه‌ها در پایه‌های پایین‌تر بیانگری بیشتری دارند. دخالت من باعث می‌شود بیانگری‌شان از بین برود. دخالت مربی نباید جوری باشد که معلم، وادار به عمل شوند.

۵. دانش طراحی آموزشی و استفاده از فناوری‌های آموزشی را بدانند. معلمی که این پنج ویژگی را دارد، می‌توانیم بگوییم معلم است. معلم باید مطالعه چند بعدی نیز داشته باشد.



مسعودی: به نظرم برای اینکه ما بتوانیم یک کار گروهی خوب انجام دهیم، باید همه تشنه یادگیری باشیم و هدف‌هایمان را با این توضیحاتی که شما می‌گویید مشخص کنیم. علاوه بر آن، کسی که دید باز و روشنی دارد باید رهبر گروه باشد. تعامل شما به عنوان مدیر در کارگاه با خانم نوروزی برای من خیلی جالب بود. با اینکه شما خودتان می‌دانستید چه کاری باید انجام دهید، هیچ کاری را تنهایی انجام نمی‌دادید. بسیار حائز اهمیت است که بتوان چنین روحیه‌ای را در مدرسه خلق کرد که نگاه از بالا به پایین وجود نداشته باشد، طوری که همه هم‌سو و در کنار هم به سوی هدفی مشترکی حرکت کنند.

نوروزی: یکی از کارگاه‌هایی که ما داشتیم کارگاه «گفت‌وگویی سازنده» بود. در آنجا مهارت گفت‌وگویی‌مان را بالا بردیم. در کنارش همدلی و همیاری یاد گرفتیم. این در همه آدم‌ها هست که می‌خواهند خودشان را یک جایی بهتر نشان دهند. این را یاد می‌گیریم که کنار هم چه بکنیم و چه نکنیم. این خیلی مهم است وقتی کنار هم جمع می‌شویم، از منظر همدیگر به آن موضوع نگاه کنیم. دیگر اینکه باید نیازهای بچه‌ها را بشناسیم. باید بدانیم نیاز بچه‌های پیش‌دبستان چه چیزهایی است. من فکر می‌کنم اصل موضوع پیش‌دبستان «ارتباط» است. اگر ارتباط شکل نگیرد، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اگر ارتباط با کودک شکل نگیرد، تمام چیزی که می‌خواهید آموزش دهید از بین می‌رود. گاهی کودک حسش را نمی‌گوید و ارتباط شکل نمی‌گیرد؛ اما اگر ارتباط شکل گرفته باشد،

ساده‌ترین چیزی که آموزش می‌دهید به دلش می‌نشیند و لذت می‌برد. شما باید به کودک بسته کامل بدهید. اگر با شما ارتباط نگیرد، با موضوع

یک دوره از بچه‌ها خواستیم در نمایشگاه‌ها و مسابقه‌ها شرکت کنند. اتفاقاً فاجعه‌آمیزی افتاد. کارهای بچه‌ها از کیفیت همیشگی پایین‌تر بود. چون بچه‌ها باید سفارشی کار می‌کردند و نتیجه فاجعه‌آمیز بود. آنجا بود که فکر کردیم کجای کار ایراد داشته است، بچه‌ها ایراد داشتند یا ما؟ برای همین، دیگر مسابقات را شرکت نکردیم. چند تا مقاله هم خواندیم که فهمیدیم مقایسه‌کردن برای رشد هنری کودکان ضرر دارد.

من حضوری با جناب آقای علیرضا خمسه مصاحبه‌ای داشتم. ایشان در آن مصاحبه گفتند که مخاطب کار کودک خودش است. این‌ها را که کنار هم گذاشتیم به این نتیجه رسیدیم که دیگر در مسابقات شرکت نکنیم. می‌خواهم بگویم الان خیلی متفاوت‌تر از قبل است. الان شما هر جایی را که بخواهید جست‌وجو می‌کنید و هر آنچه بخواهید در

دسترستان است؛ مثل انواع کتاب‌ها. **زارع:** به عبارتی دستیابی به اطلاعات و منابع به خواست معلم بر می‌گردد.

سلطانی ابهری: منابع زیاد هستند. علاوه بر آن امروز دسترسی به راحتی صورت می‌گیرد؛ مثلاً من در تهران تجربه‌ای دارم، خانم نوروزی تجربه دیگری دارد، شما هم در یزد تجربه دیگری دارید؛ ما می‌توانیم با یک کلیک به هم وصل شویم. راهش به نظر من این است که ما به هم وصل باشیم.

زارع: معمولاً جمع همه این منظرها در یک فرد سخت است؛ اما یک فرد برای اینکه شایستگی معلم هنرشدن را پیدا کند، باید حداقل‌هایی داشته باشد. آن حداقل‌ها چیست؟

سلطانی ابهری: یک معلم فقط با خواندن معلم نمی‌شود. باید از زوایای متعدد به این کار نگاه کند تا بتواند معلم باشد. می‌گفتند یک معلم حداقل به پنج دسته دانش نیازمند است:

۱. دانش موضوعی داشته باشد، مثلاً هنر را بشناسد؛
۲. دانش آموزش موضوعی داشته باشد؛ یعنی نسبت به روش تدریس موضوعی که تدریس می‌کند، آگاهی کامل داشته باشد.
۳. دانش پداگوژی یا تربیتی را بداند که شامل روش‌های مدیریت کلاس و مهارت‌های لازم معلمی است.
۴. دانش مخاطب‌شناسی، یعنی رشد کودک و مراحل آن را بداند. به تناسب سنی آگاهی داشته باشد.

نقاشی هم بودم، به معلم‌ها می‌گفتم اگر من می‌توانم از طریق هنر در فهم درس به بچه‌ها کمک کنم، به من بگویید. یکی از معلمان پایه اول از من خواست که در آموزش مبحث قرینه به ایشان کمک کنم. من با دانش آن روزم به بچه‌ها گفتم هر کدام دو تا چوب بستنی با خودشان بیاورند. بعد از آن‌ها خواستم هر شکلی که روی این می‌کشید، روی آن یکی هم بکشید یا از آن‌ها خواستم چیزی بکشند که

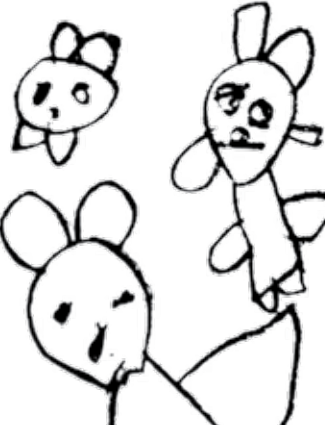
از وسط نصف شود؛ مثل بدن انسان. سرانجام این چوب‌ها را روی یک مقوا به هم چسباندیم و این کار گروهی به یک لوستر در کلاس تبدیل شد.

سلطانی ابهری: خیلی هم عالی. می‌شود برای ارتقای این طرح توصیه کرد که بچه‌ها در کلاس اول، دوم و سوم فعالیت‌هایی را انجام دهند که متشکل از حرکات درشت باشد. برای همین می‌شود در این طرح از بچه‌ها خواست که

با دو دست روی رول کاغذی نقشی را ترسیم کنند. این حرکت از درشت به ریز خیلی مهم است. بچه‌ها بهتر دریافت می‌کنند.

مسعودی: شما به عنوان فردی که هم تجربه و دانش هنری دارید و هم دیدتان وسیع است، در این جور مواقع، به ذهنتان می‌رسد که آن حرکت باید درشت باشد؛ اما من معلم قرار نیست به این راحتی متوجه این موضوع شوم. یا باید این فعالیت‌ها را جایی دیده باشم یا باید این اطلاعات را از منبعی به دست بیاورم. توصیه شما برای معلمانی که بخواهند آموزششان را با هنر تلفیق کنند چیست؟

سلطانی ابهری: معلم باید تشنه یادگیری باشد. باید جست‌وجو کند، تحلیل کند و یاد بگیرد. منابع زیادی در مورد هنر کودک نوشته شده است که معلمان می‌توانند با استفاده از آن‌ها هم دانش خود را گسترش دهند و هم دیدشان را وسیع کنند. زمان ما واقعاً این قدر منبع نبود. در حال حاضر منابع خیلی زیاد است. منابع ما در آن دوره برای یونسکو (۱۳۴۳) یا برای مجله خانواده (۱۳۶۱) بود. آن زمان برای هنر کودک منابع خیلی محدود بود. بعضی از منابع هم خارجی بود که با مشکل ترجمه روبه‌رو می‌شدیم. برخی هم ترجمه‌ای خیلی قدیمی داشت. مایک کانون پرورشی را کشف کرده بودیم که کتابخانه‌ای مرجع بود. آنجا کتاب‌ها و مقاله‌های دیگری پیدا کردیم و چون بردن مقاله‌ها دشوار بود، آن‌ها را کپی می‌گرفتیم و می‌خواندیم. در



و حس طرف مقابل را دریافت کند و بتواند به موقع عمل درست و مؤثری داشته باشد.

زارع: مواردی که شما اشاره کردید بیشتر در مورد حوزه پرورش یک انسان است. آیا بحث سواد هنری و بعد هنری هم می‌تواند مطرح باشد؟ وقتی که بچه‌ها از یک دوره‌ای شروع می‌کنند به یادگیری هنر و فارغ‌التحصیل می‌شوند، آیا می‌توانیم بگوییم سواد هنری در این ساحت رشد می‌کند؟



سلطانی ابهری: در تجربه‌های زندگی مان گاه دیده‌ایم که فردی تحصیل نکرده استاد شده است. یک حس درونی به زیبایی دارد. زیبایی را به خوبی درک کرده و خلاق است. این‌ها استثنا هستند.

اما در روال طبیعی عموم مردم نیاز دارند حداقل ادراکی را در زمینه زیبایی داشته باشند. حداقل شناخت و سواد را در این زمینه کسب کرده باشند. سواد آن می‌گویی سواد هنری. چیزی که کمک می‌کند هر تولیدی را نپذیریم. چیزی که سلیقه آدم‌ها را شکل می‌دهد. هر فیلمی را نبینیم و باعث می‌شود تا از دیدن آثار موجود در یک موزه لذت ببریم و از جلو آثار هنری داخل آن به سرعت عبور نکنیم. این سواد

امر غیرطبیعی است و باید برای او جلسات مشاوره پیشنهاد دهیم.

نوروزی: گاهی هم با دانش‌آموزی روبه‌رو می‌شویم که یکی دو ماه اول خوب پیش می‌رود، یک دفعه می‌زند جاده خاکی. ما باید نیز باشیم که چرا این بچه این جوری شده، چه اتفاقی افتاده است؟ به رفتارش، به رنگ‌های استفاده‌شده در نقاشی‌هایش، به همه این‌ها نگاه می‌کنیم و این‌ها را با رابط در میان می‌گذاریم. یعنی ما سیاهه مشاهداتمان را عنوان می‌کنیم و او جلو می‌رود. اگر نیاز باشد، من هم کنارش در جلسه قرار می‌گیرم و حتی اگر نیاز باشد، چند نفری در جلسه شرکت می‌کنیم تا این دوره بحران بگذرد.

زارع: ما در سند تحول شش ساحت داریم: ساحت اعتقادی - عبادی و اخلاقی، ساحت علمی - فناوری، ساحت زیستی - بدنی، ساحت اجتماعی - سیاسی، ساحت اقتصادی - حرفه‌ای و ساحت هنری - زیبایی‌شناسی. شما فکر می‌کنید چرا در سند تحول به ساحت زیبایی‌شناسی پرداخته شده است. لزوم پرداختن به این ساحت در مدرسه چیست؟

سلطانی ابهری: چون ساحت هنر را هم سنگ با ساحت‌های دیگر می‌دانند. این هم سنگ بودن فکر می‌کنم یک معنی دارد؛ اینکه یک انسان در زندگی باید برای هر کدام از این ساحت‌ها «داشته‌ای» داشته باشد تا بتواند زندگی سالم و مؤثری سپری کند، مؤثر هم برای خودش و هم برای دیگران. باید بتواند خودش را بهتر بشناسد، جایگاه خودش را در جهان بهتر ببیند و بداند کیست؟ برای چه آمده است؟ هدفش چیست؟ کجا می‌خواهد برود؟ جامعه هم باید به عنوان یک فرد مؤثر او را بپذیرد، به او احترام بگذارد و بتواند در کنار بقیه زندگی کند و چیزی به این آدم‌ها بیفزاید. هنر به این آدم کمک می‌کند تا بتواند خودش را بهتر بشناسد، هویتش را بهتر شکل دهد، از نظر احساسی و عاطفی رشد کند و نگاهش به دنیا متفاوت باشد. از این حیث که دارد دنیا را زیبا می‌بیند و خلقت را حس و دریافت می‌کند، در جست‌وجوی کمال خلقت است و از زندگی خودش لذت می‌برد. هر چقدر این هنر را بیشتر در خودش تقویت کرده باشد، این موضوعات نیز در وجود او مؤثرتر و تکامل یافته‌تر است. دیگران را بهتر می‌فهمد، می‌تواند خودش را به جای دیگران قرار دهد

ارتباط نگیرد، با بچه‌ها ارتباط نگیرد، هیچ چیزی اتفاق نمی‌افتد.

نکته مهم و تأثیرگذار دیگر این است که اگر مربی حالت خوب نباشد، بچه‌ها دریافت می‌کنند و این حال بد روی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. هر آنچه برای شما قبل از کلاس اتفاق افتاده، با شروع کلاس، تمام است، باید مثل یک مجری تلویزیون باشید که وقتی برای اجرای برنامه می‌آید مثل همیشه است و ما متوجه نمی‌شویم قبل از برنامه چه اتفاقی برایش افتاده است. برای بچه‌ها هم باید همین مدلی باشید. باید مثل آن‌ها کودک شویم و همراهشان باشیم.

زارع: با همه این روش‌ها آیا شما با دانش‌آموزی مواجه بوده‌اید که اصلاً هیچ رغبتی نداشته باشد با فعالیت‌های شما همراهی کند؟ شما با او چه کار می‌کنید؟

نوروزی: این اتفاق خیلی پیش می‌آید. کودک وقتی وارد کلاس می‌شود با ناراحتی می‌گوید: «من نمی‌خواهم کار انجام دهم.» من هم می‌گویم: «خب، انجام نده.» می‌گوید: «می‌خواهم بنشینم.» می‌گویم: «خب، بنشین.» می‌نشیند و من برای همه بچه‌ها توضیح می‌دهم و کار را شروع می‌کنیم. کم‌کم می‌روم سمتش بینم عکس‌العملش چیست. می‌گویم: «دوست داری شروع کنی؟» می‌گوید:

من فکر می‌کنم اصل موضوع پیش دبستان «ارتباط» است. اگر ارتباط شکل نگیرد، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اگر ارتباط با کودک شکل نگیرد، تمام چیزی که می‌خواهید آموزش دهید از بین می‌رود.

«نه.» می‌گویم: «خب، چه کار کنیم؟ کاغذ بدهم؟ آبرنگ هم داریم. می‌آیی این کار را باهم انجام دهیم؟» خیلی ملایم و بچه‌گانه، هر چیزی را که بگوید با هم انجام می‌دهیم. به او می‌گویم: «می‌خواهی امروز معلم کلاس شوی؟ می‌خواهی همراه من شوی؟ هر چه من می‌خواهم بگویم تو به بچه‌ها بگو.»

سلطانی ابهری: در تکمیل فرمایشات سرکار خانم نوروزی اگر بچه‌ای هیچ وقت همراهی نکرد، معلم همه روش‌هایی را که برای ترغیب کودک به انجام فعالیت به کار برده است، یادداشت می‌کند و در نهایت معلم در شورای آموزشی مدرسه مطرح می‌کند من این مسئله را دارم و این راه‌ها را هم برای جذب کودک به کار برده‌ام؛ مثلاً این دانش‌آموز سه هفته هست که هیچ کاری انجام نمی‌دهد. ممکن است یکی از اعضای شورا بگوید من می‌دانم علتش چیست. مثلاً علتش این است که پدر این بچه مسافرت است یا ممکن است هیچ علت خارجی برای این مشکل پیدا نشود و در نهایت مدیر بگوید این یک



عمومی است که هر آدمی باید از هنر داشته باشد. تحصیلات در رشته هنر می تواند این سواد را عمیق تر و گسترده تر کند. آدم هایی که استثناء هستند، ذاتاً خلاق اند. وقتی این تحصیلات را هم می گذرانند می توانند جریان ساز شوند.

زارع: حال با اینکه هنر در سند تحول از ارزشی هم تراز با دیگر ساحت ها برخوردار است، اما متأسفانه برخی از متولیان مدرسه و حتی خانواده ها هنر را نه به عنوان یک ساحت در همه فعالیت های برنامه درسی و آموزشی، بلکه به عنوان یک مهارت یا آموزش فوق برنامه تلقی می کنند. نظر شما چیست؟

سلطانی ابهری: هنر و ادبیات بسترهای مهمی هستند که شخصیت، تفکر انتقادی و خلاق و مهارت های حسی، ذهنی و حرکتی را شکل می دهند؛ این تفکر در مدرسه می تواند این گونه مطرح شود که بچه ها اگر در بستر هنر و ادبیات با سایر درس ها مواجه شوند، یادگیری شان معنادارتر می شود، بهتر می فهمند و لذت بیشتری از درس خواندن می برند. پژوهش ها نشان می دهد چیزی که باعث فهم بچه ها می شود، تخیل است. وقتی که شما می خواهید ارتباط معناداری در ذهنتان ایجاد کنید تخیل به شما کمک می کند. بنابراین کلاس خوب کلاسی است که بچه ها با هنر و ادبیات کار می کنند و ضمن یادگیری ادبیات و هنر، درس های دیگر را هم یاد می گیرند. شاید من معلم الان به این گام نرسیم، اما باز هم می توانم تربیت هنری را از طریق غنی کردن در و دیوار انجام دهم. در و دیوار را پر می کنم از آثار هنری فاخر؛ چون می دانم اثر هنری تأثیر می گذارد.



بچه ها اگر در بستر هنر و ادبیات با سایر دروس مواجه شوند، یادگیری شان معنادارتر می شود، بهتر می فهمند و لذت بیشتری از درس خواندن می برند.

بر دیوارهای داخلی خانه مان تصویر چند تابلو هنری بود، این تابلوها از نوزادی تا بزرگسالی من روی دیوار بودند، تا دبیرستان همیشه جلو چشمم بودند، همیشه نگاهشان می کردم و با آن ها تخیل می کردم. اینکه بعدها من به رشته هنر

رفتم، یکی از علت ها، به نظرم آثاری است که آن تابلوها بر من گذاشته بودند. این ها باعث شناخت خودم می شود؛ اینکه چه چیزی دوست دارم و به چه چیزی عشق می ورزم، چه چیزی حال من را خوب می کند. این بازتاب باعث شده است من فکر کنم اگر بچه ها از

کودکی مخاطب این جور تابلوها قرار بگیرند، حداقل استعدادشان خاموش نمی شود. این مهم است، همچنان که موسیقی، گلدان، پرده های زیبا، تابلوهای زیبا که به محیط حس خوبی بدهد مهم است. این محیط زیبا حس زیبایی شناسی را تقویت می کند. رفتار معلم ها هم مهم است. من خودم وقتی زیبایی را می بینم ذوق می کنم و سریع بازخورد می دهم. وقتی معلم زیبا ببوید، مؤثر است. این ها تأثیرات پنهان دارد. این ها جزو برنامه است؛ برنامه ای که ممکن است نوشته نشده باشد؛ ولی دارد اتفاق می افتد. معلم داد نمی زند. ما به معلم ها گفته بودیم شما نباید داد بزنید، حتی اگر با کسی کار دارید، بلند می شوید، به کنارش می روید و حرفتان را می زنید. این رفتارها یک گام است. مبلمان مدرسه هم یک گام دیگر است تا برسیم به طرح درس ها. تا امسال پنج کارگاه تشکیل شده است. مثل همین کارگاه هایی که اینجا برگزار می شود، همین ها را خانم نوروزی برای والدین و مربی ها هم برگزار می کنند.

نوروزی: ما در این کارگاه ها یک روز را برای والدین بازسازی می کنیم که وقتی کودکشان در مدرسه است، چه اتفاق هایی برایش می افتد. وقتی می آیند کارگاه هنر، چه فعالیت هایی انجام می دهند. چه حسی به بچه ها دست می دهد. هزار برابر حسی که به مادر دست می دهد کودک تجربه اش می کند، یعنی برای کودک بسیار لذت بخش تر است. در پیش دبستان یک بعد هنر را با اولیا کار می کنیم. اولیای کلاس اول یک بعد دیگر را می بینند و اولیای کلاس دوم بعد دیگر را. با این حرکت، انگار این جورچین برایشان تکمیل می شود و تا آخر که بچه هایشان از مدرسه فارغ التحصیل می شوند، بسته ما برایشان تکمیل شده است و دیگر هنر برایشان علامت سؤال نیست.

سلطانی ابهری: نه تنها برایشان سؤال نیست، بلکه در مورد معلمی که خطا می کند، می گویند چرا معلم با این سبک کار می کند؛ یعنی به سبک کار معلم اعتراض هم می کنند که مثلاً این معلم رفتار یک معلم هنر را ندارد. اولیا از مدرسه روش صحیح آموزش هنر را مطالبه می کنند.

نوروزی: یکی از اعتراضات پایه اولمان این بود که چرا هنر یک بار در هفته است. هنر باید حداقل دو روز در هفته باشد.

سلطانی ابهری: من اگر در مورد فعالیت های هنری برایتان حرف هایی را از روی پرده نگار (پاورپوینت) می زدم، به هیچ دردتان نمی خورد. وقتی هنر را لمس می کنید، درک بهتری دارید. بعضی مدرسه های ما ماهی یک یا دو بار شب نشینی هنر دارند و همه فعالیت هنری انجام می دهند و احساس می کنند که هنر زیباست.

نوروزی: چند سال است که هر ماه همه ما مربی های مدرسه تحت عنوان «حلقه گفت و گو» دور هم جمع می شویم. در این جلسه مدیر مدرسه هم هست و اگر نکته ای باشد، مطرح می کند. امسال سه چهار بار این را اجرا کردیم. نیم ساعت از جلسه دوسه ساعته را به هنر اختصاص دادیم. از قبل فعالیت های هنری را نوشته بودیم و در آن جلسه به صورت عملی ارائه کردیم. همکارها با این جلسات به وجد می آیند، کیف می کنند و از هجمه ای که داشته اند رها می شوند. کودک می شوند.

زارع: به عنوان سؤال آخر بفرمایید با توجه به اینکه ارزشیابی کار هنری در حوزه های تخصصی هنر و در میان هنرمندان هم کار دشواری است، روش شما برای ارزشیابی کار هنری بچه ها چیست؟

سلطانی ابهری: من تأکید می کنم که کار هنری کودکان ارزیابی نهایی ندارد؛ چون نتیجه محور نیست. شما باید فرایند کار دانش آموز را ببینی و گزارش بنویسی. ببینی آیا بروز خلاقیت دارد، یا نه؟ چه ایده های نویی در ذهنش هست؟ از روش های متفاوت مثل مصاحبه، مشاهده، گفت و گو با خود بچه ها از آن ها سؤال می پرسیم. شما کار دانش آموز را می بینی، بعد مشاهدات خودت را می نویسی که این دانش آموز چگونه عمل کرده است.

زارع: سپاس که وقتتان را به نشریه مدرسه ما دادید. در این گفت و گو تلاش کردیم به نکاتی بپردازیم که در کارگاه فرصت پرداختن به آن ها نبود. انشاءالله که توانسته باشیم به این منظور نزدیک شویم. □